

مهلتی بایست تا خون شیر شد

بحثی در کتابهای شاهکار

محمد اسفندیاری

با آنکه سخن به لطف آب است
کم گفتن هر سخن صواب است
آب ار چه همه زلال خیزد
از خوردن پر، ملال خیزد
کم گوی و گزیده گوی چون در
تاز اندک تو جهان شود پر
لاف از سخن چو در توان زد
آن خشت بود که پرتوان زد
یک دسته گل دماغ پرور
از خرمن صد گیاه بهتر

هرودت می گوید که خشایارشا با دیدن لشکر
عظیم انبوهش به سختی گریست، چه اندیشید
که تا صد سال دیگر هیچکدام آنها زنده نخواهند
ماند. ما نیز با دیدن فهرست نسبتاً حجیم
نشریات و اینکه تمام این کتابها تا ده سال هم
زنده نخواهند بود چگونه نگریم؟^(۱)

شوپنهاور

است: خواه شاهکار جهانی و خواه شاهکار ملی؛ خواه
شاهکار اعصار و خواه شاهکار یک عصر.

در این مقاله که به یمن کتابهای شاهکار نوشته شده است،
به مسائل ذیل پرداخته می شود: ۱. چگونگی پیدایش کتابهای
شاهکار؛ ۲. چند نمونه از کتابهای شاهکار و زمانی که صرف
فراهم آمدن آن شده است؛ ۳. دلایل کمبود کتابهای شاهکار در
کارنامه تالیفات عصر حاضر؛ و سرانجام چند توصیه و تذکر.

چگونگی پیدایش کتابهای شاهکار

هیچ کتاب شاهکاری در مدت کوتاهی نوشته نشده است.
ویژگی مشترک کلیه کتابهای شاهکار این است که برای نگارش آن
وقت کافی صرف شده و با حوصله و تائی، در زمانی دراز به
رشته نوشته درآمده است.^(۳) این ویژگی، شرط لازم

بسیاری از کتابهایی که پیوسته به بازار نشر کتاب سپرده می شود،
عمری کوتاه و چند ساله دارد. حداکثر اینکه عمر این کتابها به
اندازه عمر نویسندگان آنهاست. مادامی که نویسندگانشان زنده
هستند، با این در و آن در زدن به سوی ناشران، کتابهایشان منتشر
می شود. اما آنک که رخ در نقاب خاک می کشند، کتابهایشان نیز
رخ در نقاب می کشد و به بوتۀ فراموشی سپرده می شود. حال
باید چنان خشایارشا که به مرگ آتی لشکرش می گریست، به
مرگ آتی و جاری این کتابها گریست؟ گمان نمی کنم! بلکه باید
شادمان از مرگ این کتابها بود. زیرا نویسندگانی که با سر هم
کردن چند مطلب و بدون صلاحیتهای کافی به تالیف کتاب
می پردازند، البته که باید انتظار مرگ کتابهایشان را داشت و
غمناک از آن نشد؛ در عوض، باید فرحناک از جاودانگی کتابهایی
بود که واژه-واژه آن با تحقیق و تدقیق نوشته شده و شاهکار^(۲)

کرچک توجه زیاده می‌کند نمی‌تواند کارهای بزرگ انجام دهد. (۶)

در احادیث ما نیز از رسول خدا -صلی الله علیه و آله- روایت شده است که حضرتش می‌گوید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِي الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا**. (۷). یعنی خداوند کارهای بلند و گرانقدر را دوست دارد و از کارهای پست بیزار است. همچنین از جالینوس نقل شده است: شرف نفس انسان را بدان توان شناخت که از ملایست اعمال دون و مزاولت امور حقیر اجتناب نماید و پیوسته خاطر وی به عظامم امور مقصور باشد. (۸) پس در گفته اند که: **إذا ما كنت في امر مروم / فلا تقع بما دون النجوم**. و ملای رومی گفته است:

آسمان شو، ابر شو، باران بار
ناودان، آبش نمی‌آید به کار
آب باران باغ صد رنگ آورد
ناودان همسایه در جنگ آورد

باری، راه این است، این. باید به «معالی الامور» اندیشید و به کمتر از ستاره رضایت نداد. ولیک مع الأسف، اغلب نویسندگان به شماره کتابهایشان می‌اندیشند، و نه به آنچه شمرده می‌شود. به همین سبب است که آثاری را که بتوان شاهکار خواند، همواره کم بوده و امروزه هم کمتر است. در گذشته با اینکه امکانات تحقیق کمتر بوده، اما کتابهای شاهکار، فراوان پدید می‌آمده است. اما امروزه با وجود تسهیلات و امکانات متعدد برای تحقیق، کتابهایی که بتوان آنها را شاهکار خواند، بسیار محدود و انگشت‌نماست. (سپس به دلایل این مسأله خواهیم پرداخت.) البته هستند محققان و نویسندگانی که از شتابزدگی می‌پرهیزند و واژه-واژه کتاب خویش را با حوصله و تانی می‌نگارند. بنگرید که دربارهٔ بوفون گفته‌اند: برای اینکه عبارات کتابش ساده و روان باشد، هر مطلبی را چندین مرتبه تنقیح و تصحیح و پاک‌نویس می‌کرد؛ تا بدانجا که یکی از کتابهای خود را قبل از فرستادن به چاپخانه، یازده مرتبه تغییر داد و تنقیح کرد. (۹) همچنین دربارهٔ فانی هارست گفته‌اند که: برخی عبارات کتاب خود را پنجاه تا صدبار از نو می‌نوشت و یک بار جمله‌ای را صدو چهار بار نوشت! (۱۰) و نیز گوستاو فلوربر در یکی از نامه‌هایش می‌گوید: در ظرف هفت هفته تنها سیزده صفحه نوشته‌ام. (۱۱) وی در خاطرات خود نوشته است: «موقع نوشتن این رمان [امادام بوواری]، مثل کسی هستم که

همه کتابهای شاهکار است. یعنی هر شاهکاری برای پیدایش، زمانی دراز می‌طلبید تا با تدقیق و تأمل، واژه-واژه آن گرد آید. و این نیز، نیازمند محققی نستوه است تا با پایمردی و همتی بلند، سالهای عمر را بر سر یک کتاب کند. بنابراین سخن گفتن از کتابهای شاهکار و پیدایش آن، سخن گفتن از پایمردی محققانی است که در پشت این کتابها، زمانی دراز را در کار آن کردند. پس رشته سخن را معطوف بدین سو کنیم.

پیداست که صرف سالهای متمادی برای تألیف یک کتاب، همتی بلند و عزمی استوار می‌طلبد. تنها معدودی از نویسندگان هستند که از چنین همتی بلند برخوردارند و سالهای عمر خود را برای به سامان رساندن یک کتاب صرف می‌کنند. در عوض، بیشتر نویسندگان چنین می‌پسندند که کتابهای متعددی از آنها منتشر شود و کمتر به نگارش یک-دو کتاب محققانه و جاودانه می‌اندیشند. درست گفته‌اند که «ما اکثر التالیف و اقل التحقیق» (تالیف، فراوان است و تحقیق، کم.) از این رو، نویسندگان را می‌توان به شهابها، سیارات و ستارگان ثابت تشبیه کرد. گروه نخست، تنها تأثیری زودگذر دارند. همین که برمی‌آیند، برای همیشه ناپدید می‌شوند. دومین گروه، مانند سیارات هستند که حوزه تأثیرشان محدود به همسفرانشان (معاصرانشان) است. اینان هم پس از چندی ناپدید می‌شوند. اما گروه سوم، چون ستارگان ثابت هستند. «در آسمان استوار ایستاده‌اند و با نور خود می‌درخشند و تمام قرون را به تساوی تحت سیطرهٔ خود می‌گیرند.» (۲)

این دسته نویسندگان، کتره‌ای و کیلویی نویس نیستند، بلکه واقعاً «نویسنده» هستند. و البته «نویسنده کسی است که نوشتن را بیش از هر کس دیگری دشوار می‌یابد.» (۵) اینان نویسندگی را چنان صنایع مستظرفه می‌دانند و از هیچ ظرافت و دقتی در کار خویش، دریغ نمی‌ورزند. با تانی و صبوری پیش می‌روند و با حرمان لذات و قبول محرومیتها، عمری را برای تألیف یک کتاب صرف می‌کنند و در واقع «دیر آی و درست آی» را آویزه گوش خود می‌کنند. و از همین روست که آثاری جاودان و «باقیات صالحات» از پی خود می‌گذرانند. پس به گفتهٔ کنفوسیوس:

موقیبت فوری در کارها نباید آرزو کرد و به مسائل کوچک نباید زیاد پرداخت. اگر کسی کامیابی فوری آرزو کند به نتیجهٔ اساسی و محکم دسترس نمی‌یابد و کسی که به مسائل

گوی های سنگینی به انگشتانش بسته شده و دارد پیانو می نوازد.» (۱۲)

می گویند هنگامی که منتسکیو یکی از آثار خود را به دوستش امانت داد، بدو چنین اظهار داشت: تو در یک شب این کتاب را مطالعه می کنی، در صورتی که من موی خود را سفید کردم تا آن را به رشته تحریر درآوردم. (۱۳) این گفته منتسکیو، این بیت بلند را به یاد می آورد که درباره همه کتابهای شاهکار و نویسندگان آنها صادق است: *يَرَى النَّاسُ دُهْنًا فِي قَوَازِيرِ صَافِيَا وَ لَمْ تَدْرِ مَا يَجْرِي عَلَي رَاسِ سَمْسِمِ*. آری به گفته صائب صائب:

دامن فکر بلند آسان نمی آید به دست

سرو می پیچد به خود تا مصرعی موزون کند

کوتاه سخن اینکه مهمترین شرط برای پیدایش کتابهای شاهکار، صرف زمان دراز در کار آن است و گو اینکه این شرط، شرط لازم است و نه کافی، اما مهمترین شرط برای به وجود آمدن هر کتاب شاهکار است. بنگرید که ویلیام فاکنر می گوید: «تنها چیزی که می تواند اثر را بهتر کند، این است که وقت بیشتری صرفش بشود.» (۱۴) و هنگامی که از خورخه بورخس می پرسند که: «برای نویسندگان جوان چه پند و پیامی دارید؟» بیدرنگ می گوید: «تنها یک پند: که به اثر بیندیشند، نه به نشر.» (۱۵)

اصولاً هیچ کتاب شاهکاری را نمی توان یافت که در زمانی کوتاه و با شتاب فراهم آمده باشد. همچنین هیچ اثری را نمی توان یافت که در زمانی دراز و با تأمل و تأنی نگاشته شده و دچار زود مرگی شده باشد. زیبا گفته است سعدی: «کارها به صبر برآید و مستعجل به سر درآید» و «هر چه زود برآید، دیر نیاید.» (۱۶) و گفتیم که زمانی دراز در تالیف یک کتاب کردن، همتی بلند و عزمی استوار و صبوری فزون می طلبد. در پی به چند کتاب شاهکار اشاره می کنیم که زمانی دراز برای نگارش آن صرف شده و چنان همت و عزم و صبوری آن را فراهم آمده است.

درنگی در چند کتاب شاهکار

آنچه در ذیل به عنوان کتابهای شاهکار مورد اشاره قرار می گیرد، همه در یک رده و همسنگ یکدیگر نیستند. برخی از آنها شاهکار جهانی است و برخی شاهکار ملی؛ برخی دیگر

شاهکار اعصار امت و برخی دیگر شاید شاهکار همین عصر باشد. همچنین در اشاره به این شاهکارها، ترتیب خاصی ملحوظ نشده و بدون طبقه بندی (بر اساس تاریخ تالیف یا موضوع آن و یا مدت تالیف و اهمیت آن)، مورد بحث قرار گرفته است. البته کتابهایی که شامل چندین مجلد است و تالیف آن سالها به طول انجامیده، از کتابهای ذیل استثنا شده است. در این مختصر، تنها به کتابهایی اشاره می شود که یک-دو جلد و حداکثر سه-چهار جلد است و یا وجود این، زمانی دراز صرف تالیف آن شده است.

دن کیشوت: میگل دسروانتس، رمان معروف و شاهکار جهانی دن کیشوت (۱۷) را طی نزدیک به بیست سال فراهم آورد. تالیف این کتاب در حول و حوش سال ۱۵۹۷ آغاز شد و تا سال ۱۶۱۵ به دراز کشید. (۱۸) قهرمان کتاب، نجیب زاده ای است خیال پرور و آرمانگرا و بی نهایت مضحک. سروانتس در این اثر زندگانی شهسواران را در لافاه لطایف و وقایع مضحک به شیوه تحسین انگیزی به طنز آورده است. این کتاب به اندازه ای شیرین و کمیک، و در عین حال تراژیک است که پس از مطالعه، هیچگاه فراموش نخواهد شد. می گویند روزی فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا، از پنجره کاخش مردی را در باغ کاخ مشاهده کرد که مشغول مطالعه کتابی است و از شدت خنده به سر خود می زند. فیلیپ به افرادی که در کنارش ایستاده بودند، گفت: از دو حال خارج نیست: این مرد یا دیوانه است و یا اینکه دارد کتاب دن کیشوت را می خواند. تحقیق کردند و معلوم شد که وی کتاب دن کیشوت را می خوانده است. (۱۹)

روح القوانین: منتسکیو، کتاب *روح القوانین* (۲۰) را طی بیست سال تالیف کرد. این کتاب، شاهکاری در فلسفه سیاسی و کالبد شکافی انواع حکومتهاست و به کلیه زبانهای اروپایی ترجمه شده است. از مهمترین آرای این کتاب، تز تفکیک قواست که امروزه در بسیاری از کشورهای جهان عملی می شود. آلبر ماله و ژول ایزاک گفته اند که منتسکیو «برای تدارک این تالیف منیف بیست سال تمام بلاانقطاع رنج کشید. قسمتی از اروپا را سیاحت کرد. مدتی در هنگری و دو سال در انگلستان رحل اقامت افکند تا اینکه کتابرا در سنه ۱۷۸۴ بانجام رسانید.» (۲۱) همچنین منتسکیو در مقدمه کتاب خویش گفته است:

من چندین بار این کتاب را شروع و چندین دفعه آن را ترك

دست کم نیازمند بیست و چهار سال صرف وقت، و مجموع مجلدات شش گانه آن دست کم نیازمند چهل و دو سال صرف وقت بود.

کتاب بی بدیل الحیاة، نقطه عطفی در میان جوامع روایی شیعه و اهل سنت است و بی تردید، تنها کتابی است که فراهم آورندگان آن کوشیده اند آیات و روایات را «تبویب ایدئولوژیک» کنند و با نگرش سیستماتیک، به ارائه یک دستگاه منسجم از آیات و روایات پردازند.

شاهنامه: ابوالقاسم فردوسی، بزرگترین حماسه سرای ایران و یکی از حماسه سریان نامدار و بزرگ جهان، نظم شاهنامه را به مدت درازی به فرجام رسانید. نظامی عروضی در چهار مقاله، مدّت به نظم آوردن شاهنامه را بیست و پنج سال دانسته است. اما فردوسی در جایی از شاهنامه اشاره کرده که این اثر را به مدت سی و پنج سال به نظم آورده است: سی و پنج سال از سرای سپنج / بسی رنج بردم به امید گنج. با وجود این، احتمالاً شاهنامه طی سالهای ۳۷۰ تا ۴۰۰، به مدت سی سال به نظم آورده شده است. همان گونه که فردوسی می گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
چون سی سال بردم به شهنامه رنج
که شامم ببخشد به پاداش، گنج

بد نیست یادآوری کنیم که فردوسی پس از سی سال زانو در شکم فشردن و شاهنامه را سرودن، نه تنها به پاداش و گنجی دست نیافت، بلکه به سبب ملاحظاتی نزدیک بود جان خود را نیز از دست دهد. او در غزنه مورد غضب سلطان محمود غزنوی قرار گرفت و از آنجا متواری شد و به هرات فرار کرد و به مدت شش ماه در مغازه ای مخفی شد. (۲۶)

مادام بوواری: در پیش از گوستاو فلوبر یاد کردیم که در یکی از نامه هایش مرقوم داشته که طی هفت هفته، تنها سیزده صفحه نوشته است و هنگام نوشتن رمان مادام بوواری مانند کسی است که وزنه های سنگینی به انگشتانش (نه بازوانش، بلکه فراتر از آن) بسته شده و دارد پیانو می نوازد. باری، رمان مادام بوواری، بدین گونه و با مشقت فراوان، به مدت پنج سال نوشته شد. (۲۷) به گفته میریام آکوت، رمان پژوه باریک بین معاصر، رمان مادام بوواری «با نهایت استادی و مهارت تصنیف و تألیف شده است» و «به مثابه شاهکاری شکوهمند در

من چندین بار این کتاب را شروع و چندین دفعه آن را ترک کردم. هزار دفعه اورا قی که نوشته بودم به باد دادم. مقصود خود را بدون تشکیل یک منظور بخصوصی تعقیب می کردم. نه قواعد کلی را می شناختم و نه استثناها را. حقیقت رابیدا می کردم و در اثر عدم تشخیص آن را از دست می دادم. اما چون اصول را یافتیم، یعنی اصول خود را کشف کردم، آنچه می جستم خود به خود به سراغ من آمد و در طی بیست سال کتاب من شروع شد و پیشرفت نمود و تمام شد. (۲۲)

حاوی: محمدبن زکریای رازی، کتاب الجامع الکبیر (معروف به حاوی) را به مدت پانزده سال فراهم آورد. این اثر، مفصلترین و مهمترین کتاب رازی است و یک دایرة المعارف پزشکی به شمار می آید. در این کتاب بیماریهای مختلف و راههای درمان آنها یاد شده است. کتاب حاوی در سال ۱۲۷۹ میلادی به لاتینی ترجمه شد و در شمار یکی از نه کتابی بود که کتابخانه دانشکده پاریس را در سال ۱۳۹۵ تشکیل می داد.

رازی درباره پشتکار خود در تألیف و عمر و سرمایه ای را که در کار این کتاب کرد، سخنی غیرت برانگیز دارد:

حوصله و جهد من در طلب دانش تا آن حد بود که در یک فن بخصوص به خط تعویذ (یعنی خطی مقرر مط و ریز)، بیش از بیست هزار ورقه چیز نوشتم. پانزده سال از عمر خود را شب و روز در تألیف الجامع الکبیر (حاوی) صرف کردم. بر اثر همین کار قوه بیناییم را ضعف دست داد و عضله دستم گرفتار سستی شد و از خواندن و نوشتن محروم ساخت. با این حال از طلب باز نمانده ام، پیوسته به یاری این و آن می خوانم و بر دست ایشان می نویسم. (۲۳)

الحیاة: استاد محمدرضا حکیمی، با همیاری آقایان محمد حکیمی و علی حکیمی، دست کم شش سال را وقف تألیف جلد اول و دوم کتاب الحیاة کردند. (۲۴) تألیف جلد سوم تا ششم این کتاب نیز به مدت هشت سال (۱۳۹۹-۱۴۰۶ قمری) به درازا کشید. (۲۵) با عنایت به اینکه در تألیف کتاب مزبور سه نفر سهیم بودند، بنابراین اگر یک نفر به تألیف این کتاب اشتغال می داشت، جلد اول و دوم آن دست کم نیازمند هجده سال صرف وقت، و جلد سوم تا ششم آن نیز

عالم داستان پردازی همچنان بر جای می ماند. (۲۸)

فلویر، نویسندگی را کار شاق و گرانی می دانست و مادام بوارى را (۲۹) با دقت و وسواس می نوشت. درباره او گفته اند:

خیلی کار می کرد و زحمت می کشید. پیش از آنکه دست به نوشتن کتابی بزند، هر نوشته ای که مربوط به موضوع کتابش بود و می توانست گیر بیاورد، می خواند. یادداشتهای بسیار برمی داشت. وقتی چیزی می نوشت، طرح خامی از آنچه می خواست بگوید، تهیه می کرد. و بعد، روی چیزی که نوشته بود کار می کرد. مطالب را، با دقت و نازک کاری، طول و تفصیل می داد. از آنها می زد، دوباره می نوشت، تا نتیجه ای را که می خواست، به دست آورد. وقتی این کار تمام می شد، به مهتابی خانه می رفت و عباراتی را که نوشته بود با صدای بلند می خواند؛ و معتقد بود که اگر عبارات او، خوشایند گوش نباشد، اگر شکل آنها، چنان نباشد که به سهولت تمام بر زبان آید، پس باید عیب و علتی داشته باشند. در آن صورت، آنها را برمی گرداند و دوباره روی آنها کار می کرد. تا وقتی که بالاخره راضی می شد. (۳۰)

تا آنجا که می دانم، گوستاو فلویر در میان فرنگیان، پرحوصله ترین و دقیقترین و ریزین ترین نویسنده است. هیچ فردی چون او یافت نمی شود که این همه دقت و تأمل در واژه-واژه کتابهایش کرده باشد. خود می گفت که گاه دو روز تمام را صرف نگارش دو سطر کرده است. (۳۱) و دیگران درباره او گفته اند:

تمام صبح را صرف می کرد که یک ویرگول را در جای خود قرار دهد و تمام بعد از ظهر آن روز را صرف می کرد تا آن را بردارد. (۳۲)

این سخن گو اینکه خالی از مبالغه نیست، ولی خالی از واقعیتی هم نیست. و آن، اینکه فلویر نویسندگی را ظرفیتر از صنایع مستظرفه قلمداد می کرد و حتی از یک ویرگول کم یا زیاد در نوشته اش چشم نمی پوشید. می سزد این همه ظرافت را، دقت فیکرومسکوبی در نویسندگی نام نهاد.

راهنمای آماده ساختن کتاب: تالیف و چاپ کتاب

راهنمای آماده ساختن کتاب، اثر دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی، نودک به بیست سال به درازا کشید. (۳۳) کتاب مزبور راهنمای بسیار سودمندی «برای مؤلفان، مترجمان، ویراستاران، کتابداران، ناشران، چاپخانه ها و دوستداران کتاب» است. هیچ مؤلف، مترجم، ویراستار و ناشری نیست که از مطالعه این شاهکار و به کار بستن راهنماییهای آن بی نیاز باشد. این اثر، جامعترین، مستندترین و علمیتزین کتابی است که در آیین نگارش، ویرایش و نشر تألیف شده و هر بحثی که در کتاب مطرح شده، همه زوایا و جوانب و استثناهای آن مورد بررسی قرار گرفته و تا «هم فیها خالدون» آن کاویده شده است. نویسنده این کتاب در میان معاصرین، پرحوصله ترین و دقیق ترین و ریزین ترین نویسنده است. در انتخاب واژه ها و نشانه های سجاوندی و رسم الخط، از هیچ دقت میکرومسکوبی کوتاهی نمی کند؛ درست مانند گوستاو فلویر. با این تفاوت که جناب ادیب سلطانی، جلوه فروش است و در نتیجه، واژه های غریب و نامفهوم، در سراسر کتابش یافت می شود. (۳۴)

سفینه البحار: تالیف کتاب سفینه البحار به مدت سی و پنج سال به درازا کشید. (۳۵) این کتاب، اساسیترین و مهمترین تالیف شیخ عباس قمی است و در آن احادیث کتاب بحار الانوار را به صورت موضوعی تبویب کرده است. کتاب مزبور مکرراً به صورت سنگی در دو جلد منتشر شده است.

مرحوم شیخ عباس قمی درباره چگونگی فراهم کردن این کتاب گفته است:

برای تالیف سفینه البحار دوبار کتاب بحار الانوار را از اول تا آخر مطالعه کردم: یک بار به مدت هفت سال، شب و روز غرق مطالعه دقیق آن بودم. بار دوم فهرست مطالب و مضامین احادیث را با حروف تهجی در فیش یادداشت نمودم و هر موضوعی را در حرف خود جای داده و آن فیشها و اوراق را در سفرها با خود می بردم و مرتب و منظم می کردم. (۳۶)

تاریخ ادبیات ایران: تالیف کتاب تاریخ ادبیات ایران، اثر ادوارد براون، دست کم سی سال به درازا کشید. این اثر، راهگشای محققین بعدی در تالیف و تحقیق درباره تاریخ ادبیات ایران گردید. علامه قزوینی درباره ادوارد براون و کتاب مزبور وی گفته است:

یکی از بزرگترین آمال او این بود که تالیف تاریخ ادبیات ایران

پی دوازده سال کار مداوم دکتر محمود روحانی پدید آمد. و تنها جلد اول کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراطوری رم، ثمره هفت سال تحقیق آوارد گیون است.

گفتن ندارد کتابهای ارزشمند و شاهکاری که شامل چندین مجلد است، قطعاً تألیف آنها سالها به درازا کشیده است. در این مختصر گو اینکه بدین آثار نپرداختیم، اما اشاره به چند نمونه از آنها را خالی از فایده نمی دانیم: کتاب کافی، ثمره بیست سال تلاش ثقة الاسلام کلینی است. لغتنامه دهخدا، حاصل بیش از پنجاه و پنج سال تحقیق دو نسل از زبده ترین محققین است. جواهر الکلام، ثمره بیش از سی سال کار شیخ محمد حسن نجفی است. وسائل الشیعة، محصول بیست سال کوشش شیخ حرّ عاملی است. ویل دورانت به یاری همسرش، قریب نیم قرن از نقد عمر را در کار تاریخ تمدن کرد.

بدین ترتیب، همه کتابهای شاهکار و سرآمد، با بردباری و همتی بلند، در پی سالها تحقیق و کوشش فراهم آمده است. هیچ کتاب شاهکار و جاودانی را نمی توان یافت که شتابانه و در مدت کوتاهی، خلق شده باشد. آثاری که زود از زهدان نویسنده به روی کاغذ می آید، دیر نمی ماند و حتی از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی شود.

با این همه، هیچ اثر شاهکاری نیست که خالی از خطا و لغزش نباشد. گذشتگان ما در گفته اند که: «مَنْ صَفَّ اسْتَهْدَفَ». و آکسی تولستوی درست گفته است که: «تنها آن کسی اشتباه نمی کند که هیچ کاری نمی کند، گرچه در حقیقت این بزرگ ترین اشتباه اوست.»^(۴۱) پس چه باک از اینکه نویسندگان خطا و سهو می کنند؛ مهم این است که با بلند همتی و پایمردی، نقد عمر را در خلق اثری کنند که مرگب سیاه آن، جهان و جانها را روشنی بخشد. چیزی که امروزه سخت بدان نیازمندیم و کمبود آن را احساس می کنیم.

کمبود کتابهای شاهکار

اکنون عهده دار بحث درباره علل کمبود کتابهای شاهکار در کارنامه تألیفات عصر حاضر هستیم. واقع این است که امروزه ما نسبت به گذشتگان در خلق آثار شاهکار، چندان دست بالایی نداریم. علی رغم اینکه بر شانه گذشتگان ایستاده ایم و مستظهر به میراث فرهنگی آنان هستیم، و علی رغم اینکه از تسهیلات و امکانات بیشماری برخورداریم که در خیال گذشتگان

که در نظر او، و در نظر همه کس، مهمترین کارهای او بود، در حیات خودش به اتمام رسد و حمله ناگهانی اجل آن را ناتمام و نیمه کاره نگذارد. و در تمام عمر مطمح نظرش و تقریباً شغل شاغلش و هم واحدش همین بود و از همه کارها بیشتر به آن کار اهمیت می داد. آن را اصل و سایر کارها را نسبت به آن فرع می دانست... این کتاب مهم که مدت تألیف آن سی سال، بلکه بیشتر، طول کشید، در حیات او به اتمام رسید... مدت سی سال قطعاً حداقل و قدر متعین این کار است و چنانکه خود آن مرحوم در دیباچه جلد اخیر گوید تألیف این کتاب نتیجه زحمات تمام عمر اوست: از آغاز جوانی که شروع به آموختن زبان فارسی کرد تا سال ما قبل آخر حیات او.^(۳۷)

کمدی الهی: دانت، شاعر بزرگ ایتالیایی، منظومه بزرگ کمدی الهی را به مدت پانزده سال، در طی سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۱ به نظم درآورد. عنوان اصلی این کتاب، کمدیا است و صفت الهی را در قرون بعد به آن داده اند که هم نشان دهنده جنبه مابعدالطبیعی و دنیای پس از مرگ آن است، و هم اشاره ای به عظمت و شکوه بی مانند آن. (۳۸) موضوع این کتاب (۳۹) عبارت است از سفر خیالی دانت به سه جایگاه آخرت: دوزخ، اعراف و بهشت. بخش جهنم این کتاب، جالبترین بخش آن است. دانت چنان وحشتهای دوزخ را خوب ترسیم کرده است که از ترس، مو به تن خواننده راست می شود. شوپنهاور می گفت علت اینکه دانت توانسته است بدین خوبی از عهده توصیف جهنم برآید ولی در توصیف بهشت کمیتش لنگ می شود، به خاطر این است که دنیایی که در آن بسر می بریم، خود یک جهنم است.^(۴۰)

باری، کتابهایی که برشمرده شد، چند نمونه از شاهکارهای جاودانی است که سالها برای تألیف آن صرف شده است. از این نمونه ها، باز هم می توان به دست داد: عمل آفرینش، تألیف آرتور کوستلر، به مدت پانزده سال نگاشته شد. جنگ و صلح، ثمره شش سال کار متراکم و متمادی تولستوی است. ویرژیل، یازده سال از نقد عمر را صرف سرودن آنه تید کرد. مولوی، حدود ده سال از دوران پختگی حیات خود را در کار مثنوی کرد. شهید جاوید، حاصل هفت سال تحقیق صالحی نجف آبادی است. المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، در

نمی‌گنجید، باز هم نسبت به آنان در آفرینش آثار کارآمد و سرآمد، از چندان اعتلایی برخوردار نیستیم.

گذشتگان ما با نبودن کتابخانه‌های مجهز و کامپیوتر و صنعت چاپ و حتی قلم و کاغذ درست و حسابی و روشنایی لازم برای شامگاه و بسیاری دیگر از امکاناتی که امروزه ما پیشرفته‌ترین آنها را در هر کوی و برزن داریم، آثار شاهکاری خلق کردند که هنوز هم دست بالا دارد و مالا مال از نکته و هنر است. (۴۲) اما امروزه ما با برخورداری از این همه تسهیلات، کاری در خور این همه نمی‌کنیم و در خلق آثار شاهکار به نسبت این همه امکانات، ضعیف و درمانده هستیم. پس علت یا علل کمبود کتابهای شاهکار چیست؟ سه علت را من برمی‌شمرم و دیگر علل را به عهده خواننده می‌گذارم.

یکم: تلقی غلط از نویسنده پرکار. امروز لقب پر افتخار «نویسنده پرکار» تنها به کسی اطلاق می‌شود که کتابهای متعددی تألیف کرده است. در صورتی که آنکه سالها در یک موضوع تحقیق کرده و تنها یک کتاب تألیف کرده، نویسنده‌ای است پرکار. در واقع معیار ما برای پرکار بودن یک نویسنده، تعداد و طول و وزن کتابهای اوست. از این رو نویسنده‌ای که سالها برای تحقیق در یک موضوع نقد عمر را صرف کرده، به چشم پزیرین ما نویسنده‌ای پرکار نیست. و همین تلقی غلط از نویسنده پرکار است که بسیاری از نویسندگان را وا می‌دارد که به شتاب بنویسند و آثار متعددی عرضه کنند تا مباحی به لقب «نویسنده پرکار» شوند. و نتیجه اینکه اندیشه و اوقاتی که باید متمرکز در خلق یک-دو کتاب کارآمد و گرانسنگ گردد، پخش و پلا می‌شود و صرف بیست-سی کتاب متوسط یا ضعیف می‌گردد. بنابراین مادامی که تلقی جامعه فرهنگی و نویسندگان ما از «نویسنده پرکار» تصحیح نشود، خلق کتابهای شاهکار ممکن نمی‌گردد و انرژی و استعداد نویسندگان، صرف پدید آوردن کتابهای بیشتر (نه برتر) می‌شود.

البته تلقی غلط از نویسنده پرکار را جور دیگری نیز می‌توان تعبیر کرد که ناظر به واقعیت دیگری است. و آن، اینکه بسیاری از نویسندگان که خود را موظف می‌دانند زیاد کار کنند، می‌پندارند که زیاد کار کردن یعنی زیاد نوشتن. از این رو، زیاد می‌نویسند و کم تحقیق می‌کنند و در نتیجه، قادر به خلق آثار شاهکار-که تحقیق زیاد می‌طلبد- نمی‌گردند.

زیبا گفته است جلال آل احمد در رساله پولوس رسول به

کاتبان:

زنهار کسی از شما خود را نفریبید به این کلمات که می‌نویسد و بدین طومارها که دارد. و گوید که هرچه طومار بلندتر، حکمت افزونتر... از تو هر کس چیزی می‌طلبید: یکی کتاب، یکی شعر، یکی مدح، یکی طلسم، یکی دعا، یکی ناسزا، یکی سحر و یکی باطل سحر. در آن منگر که دیگری از تو چه می‌طلبید؛ به آن بنگر که دل تو از تو چه می‌طلبید. (۴۳)

مهمتر اینکه از رسول خدا-ص- روایت شده است: ایاکم و اهل الدفاتر و لا یغرتکم الصحیفون. (۴۴) شاید این حدیث را بشود چنین معنی کرد: از کتاب بازان بپرهیزید و مبادا آنان که زیاد کتاب دارند، موجب فریفته شدن شما گردند.

دوم: توجه به کمیت به جای کیفیت. شاید توجهی که بیشتر به کمیت و تعداد کتابها می‌شود تا کیفیت آنها، ناشی از همان تلقی غلط از نویسنده پرکار باشد. یا بالعکس: تلقی غلط از نویسنده پرکار، ناشی از توجه به کمیت باشد تا کیفیت. به هر حال، توجه به کمیت به جای کیفیت، یکی از دلایل کمبود کتابهای شاهکار است. یعنی مادامی که نویسندگان به کمیت و تعداد آثارشان می‌اندیشند و دغدغه این را دارند که چندین کتاب، یا چند ده کتاب تألیف کنند، ناکام از آفریدن آثار سرآمد و شاهکاری می‌شوند که سالها تحقیق و نقد عمر را می‌طلبد.

متأسفانه یکی از آفات بزرگ تحقیق، همین کمیت‌گرایی و توجه به تعداد کتابهاست. دور از تعارف، اغلب نویسندگان دوست دارند که کتابهای متعددی تألیف کنند و کمتر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که راغب باشد سالها در یک-دو موضوع تحقیق کند و همه عمر را در کار یک-دو کتاب کند. بنگرید که چخوف می‌گفت: همان طور که پرنده چهچه می‌زند، من هم داستان می‌نویسم! (۴۵) (البته بعدها از این کار پشیمان شد.) و یا اینکه جت کائینگهام، در مقاله‌ای چندین دستورالعمل صادر کرده است که «چگونه ۲۰۰ رمان بنویسیم!» (۴۶) (دقت کنید که در عنوان مقاله، «رمان» آمده است.) و پیداست که چنین دل بستگی به انتشار هرچه بیشتر کتاب و شتاب در تألیف آن، نویسندگان را در آفریدن کتابهای شاهکار و کارآمد، ناکام می‌گرداند.

آنچه بیشتر موجب گردیده که نویسندگان کمیت‌گرا شوند و به تعداد آثارشان بیندیشند، صنعت چاپ و خدمات ارزان

می‌سازیم تا تهی بودنمان را در آن به ثبت رسانیم. (۵۱)

پس کثیرالتالیف بودن، لزوماً به معنی کثیرالتحقیق بودن نیست. سهل است که گفته‌اند: المکثار مهذار. پرگویی، بیهوده‌گویی است. در سفته است سنایی غزنوی:

در سخن در بسبایدت سفتن
ورنه گنگی به از سخن گفتن
گنگ اندر حدیث کم آواز
به که بسباز گوی بیهوده تاز
و نیز نظامی گنجوی:

سخن گفتن آنگه بود سودمند
کز آن گفتن آواز گردد بلند
دهن را به مسمار بر دوختن
به از گفتن و گفته را سوختن

سوم: ارتزاق از راه تالیف: از دیگر علل کمبود

کتابهای شاهکار در روزگار حاضر این است که بسیاری از نویسندگان می‌خواهند از راه تالیف ارتزاق کنند. و این، آنها را در خلق آثار شاهکار، عقیم می‌کند. روشن است نویسندگانی که برای ارتزاق و حق التالیف می‌نویسند، به سر هم پندی مطالب می‌پردازند و هیچگاه به این تن نمی‌دهند که سالها برای نگارش کتابی صرف وقت کنند و لذا بیش از هر چیز، به پایان تالیف خویش - که حق التالیف است - می‌اندیشند. مگر نه این است که گفته‌اند: خذ الغایات و اترك المبادی. و در اینجا «غایات» (مقصود)، حق التالیف است که باید آن را گرفت و «مبادی» (مقدمات)، تحقیق است که باید آن را رها کرد! پس درست گفته است ژان ژاک روسو:

در صورتی که منظور نویسنده از نوشتن ارتزاق از راه قلم باشد، بسیار دشوار است که افکار عالی را در سر بپروراند. (۵۲)

امروزه به نویسندگانی که نوشتن را وسیلهٔ امرامعاش خود قرار می‌دهند، ژورنالیست (روزنامه‌نگار) می‌گویند. این نام، بسیار با مسماً و درست است. زیرا یکی دیگر از معانی ژورنالیست در انگلیسی، «کارگر روزمزد» است! (۵۳) این دسته از نویسندگان که برای مزد می‌نویسند، گرچه در سراسر عمرشان حتی یک مقاله هم برای روزنامه‌ای ننوشته باشند، ژورنالیست هستند. یعنی کارگر روزمزد. همان که خودمان می‌گوییم «میرزا بنویس». درست مانند مرحوم ذبیح‌الله منصوری که خود را با

و عالی آن است. یکی از عوارض منفی صنعت چاپ این است که نویسندگان به اتکای آن، پی در پی می‌نویسند و مطمئن هستند که کتابهایشان چاپ و منتشر می‌شود. در صورتی که چون در گذشته چنین امکانی نبوده است، نویسندگان می‌کوشیدند تا آثارشان سرشار از هنر و حُسن باشد و آن قدر با ارزش تلقی شود که کاتبان، رنج استنساخ آن را بر خود هموار کنند و کتابشان دست به دست بگردد و باقی بماند. بدین لحاظ، توجه نویسندگان در روزگار گذشته، بیشتر به کیفیت آثارشان بود. اما امروزه صنعت چاپ ندای «هل من مزید» سر می‌دهد و نویسندگان می‌کوشند به آن «لیک» بگویند و بر کمیت آثارشان بیفزایند!

قلم اینجا رسید و سر بشکست: خداوند تبارک و

تعالی در چند آیه از کتاب خویش به «عمل بهتر» توجه داده است. در مثل: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَسْأَلَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (۴۷) باریک‌نگریستن در این نکته که در قرآن به «عمل بهتر» تکیه شده و نه «عمل بیشتر»، بسیار آموزنده و راهگشاست. از صادق آل محمد - ع - دربارهٔ آیه یاد شده روایت شده است: لَيْسَ يُعْنَى أَكْثَرَ عَمَلًا، وَلَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا. (۴۸) همچنین از امیرالمؤمنین علی - ع - روایت شده است که ارزش هر فرد به چیزی است که آن را نیکو می‌داند: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (۴۹) و نیز از رسول خدا - ص - روایت شده است که خداوند آن بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، درست و استوار انجام دهد: ... لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ. (۵۰)

بنابراین به رهنمونی این تعالیم ارزنده و آموزنده، بر نویسندگان وظیفه و فریضه است که یکسره به کیفیت آثارشان بیندیشند و تحقیق عمیقتر و تالیف دقیقتر را - که ممکن نمی‌شود مگر با تائی و صرف سالها عمر - مورد عنایت قرار دهند. اساساً کثیرالتالیف بودن، هیچ مزیتی برای نویسندگان نیست که بسیاری به کمیت و تعداد آثارشان می‌اندیشند؛ بلکه تحقیق عمیق، مایهٔ امتیاز و ارزش است. چه بسا فردی دهها کتاب نگاشته در حالی که نه می‌توان وی را محقق دانست و نه مؤلف؛ بلکه می‌باید او را متفطن و مسود دانست. همین ویس. به گفتهٔ جبران خلیل جبران:

درختان گویی اشعار زمینده که خاکشان بر آسمان می‌نگارد.
ولی ما این سروده‌های سبز را قطع می‌کنیم و از آنها کاغذ

و این میدان، ولی مطمئن باشد که نمی تواند اثر شاهکار و کارآمدی خلق کند.

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که یکی از دلایل توفیق گذشتگان در خلق آثار شاهکار این بوده است که اساساً پدیده ای به نام حق التالیف وجود نداشت. در نتیجه، کسی به ارتزاق از راه تالیف نمی اندیشید. نه کتابی به انگیزه تالیف معاش نگاهشته می شد و نه کسی دغدغه آن را داشت که بیشتر و سریعتر بنویسد تا بهره بیشتری نصیبش گردد. به هر حال، ژورنالیسم و کتابهای نان و آبدانی از پدیده های جدید و زیانهای عارضی بر حق التالیف است و از آفات خلق کتابهای شاهکار و کارآمد.

گفتیم که امروزه ما نسبت به گذشتگان در خلق آثار شاهکار، چندان دست بالایی نداریم. سپس برای کمبود کتابهای شاهکار در کارنامه تالیفات عصر حاضر، خاصه با عنایت به تسهیلات و امکانات موجود، سه علت بر شمردیم: تلقی غلط از نویسنده پرکار، توجه به کمیت به جای کیفیت، ارتزاق از راه تالیف. حال به دفع یک شبهه مقدر می پردازیم و آن، اینکه ممکن است کسی مدعی شود که امروزه ما نسبت به گذشتگان در خلق آثار شاهکار، خیلی هم دست بالا را داریم و آنها از ما بسیار فرودست تر هستند. برای رفع این اشکال، آمار بهترین راهنمای ماست. می توان با نشان دادن کمیت کتابهایی که در گذشته نوشته شده با تعدادی که امروزه منتشر می شود، معلوم کرد که در گذشته از میان چند کتاب، یک کتاب شاهکار وجود داشته است و امروزه چطور.

گفتنی است شمار کتابهایی که فقط از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ در جهان منتشر شده، بیشتر از کلیه کتابهایی است که قبل از ۱۹۵۰ و در طی قرنهای متوالی در سراسر جهان منتشر شده است. (۵۷) مضافاً اینکه تعداد کتابهای منتشر شده در سال ۱۹۷۰، نزدیک به سه برابر کتابهای منتشر شده در سال ۱۹۵۰ در سراسر جهان است. (۵۸) این را نیز اضافه کنیم که نشر کتاب از سال ۱۹۷۰ به این سو، با سرعت هر چه بیشتری ادامه دارد. و کوتاه سخن اینکه امروزه شعار «منتشر کن یا بمیر» (publish or perish)، به منزله قانون اساسی دانشگاهها و مؤسسه های آموزشی و پژوهشی است. (۵۹)

حال با توجه تعداد سرسام آور کتابهایی که امروزه منتشر می شود، با آن مقدار معدودی که در گذشته نوشته می شد،

آن همه پشتکار، محروم از آفریدن کتابی شاهکار کرد. (۵۴) کتابهایی که این نویسندگان می سازند، گرچه ممکن است خالی از حُسن نباشد و مردم پسند هم باشد (چون آوازگری می کنند)، اما هیچگاه علمی و تحقیقی نیست.

فرنگیان به آثار هنری یا کتابهایی که خوب نباشد و با عجله و سردستی برای امرار معاش تهیه شده باشد، «پات بویلر» (potboiler) می گویند. نمی دانم این واژه را چگونه می شود به فارسی برگرداند. ظریفی آن را به «کتابهای نان و آبدانی» برگردانده است. (۵۵) به هر حال این دسته از کتابها چون با عجله و برای تأمین معاش تالیف شده، خالی از اتقان است و در آن گره گشایی و نوآوری دیده نمی شود. شوینهاور می گوید:

... حق الزحمه و حق التالیف در بطن خود تباهی ادبیات را نهفته دارد. تنها آن نوشته هایی با ارزش است که نویسنده اش به خاطر آنکه حرفی برای گفتن داشته، آن را نوشته است. پول، گویی طوق لعنت است، هر نویسنده به مجرد آنکه برای پول بنویسد، نوشته هایش بد می شود. برجسته ترین آثار نامی ترین افراد در زمانی به وجود آمده که آنها به خاطر هیچ یا پولی اندک آن را نوشته اند. در اینجا است که این ضرب المثل اسپانیولی مصداق پیدا می کند: شرف و پول در یک کیسه جمع نمی شوند. (۵۶)

بهر از این مثل اسپانیولی، گفته شهید بلخی است که دانش و خواسته (مال) را با هم قابل توجه نمی داند. گفت: دانش و خواسته است نرگس و گل که به یک جای نشکفند به هم هر که را دانش است، خواسته نیست و آنکه را خواسته است، دانش کم

دور نیست گفته شود مگر نویسندگان نباید نان خورند که این همه در مذمت کتابهای ناندانی سخن گفته شد و ارتزاق از راه تالیف نکوهیده شد. پیداست که «لکل ذی رمق قوت». و دعا می کنیم که حق التالیف نویسندگان محفوظ و افزون باد! اما سخن در چیز دیگری است: در این است که اگر انگیزه نویسندگان از تالیف، ارتزاق باشد، کتابهای «بساز و بفروش» (مانند خانه های بساز و بفروش) تالیف می کنند و می کوشند تا با شتاب بیشتر، تالیف یک کتاب را به پایان برند. و این شتاب، همان و سرسری گذشتن از مطالب، همان. البته راه باز است و هر نویسنده ای که می خواهد از راه تالیف ارتزاق کند، این گوی

کرد که مگر آن پنج روز از باقی عمر را دریابد. بی تردید اگر سعدی در بیست-سی سالگی به تالیف گلستان می پرداخت، قادر به خلق چنین کتابی که امروزه در دست داریم، نمی گردید. گلستان، همان گونه که از پندهای سنجیده و مواعظ و نکته های پخته آن پیداست، محصول اندیشه مردی است که گرمی و سردی روزگار را چشیده و با سیر و سیاحت در آفاق، تجربه اندوخته و حکمت آموخته و مالا مال از علم و ادب گردیده است. آنک همه آنها را که طی دهها سال، اندک اندک گردآورده بود، یکجا در کار کتابی کرد که «همیشه خوش باشد». (۶۴)

کانت نیز که کتاب نقد عقل محض را طی چهار یا پنج ماه تالیف کرد، به گفته خودش به مدت دوازده سال درباره آن اندیشه کرده است. (۶۵) و بد نیست گفته شود که ترجمه فارسی این کتاب در حدود پنج سال طول کشید. (۶۶)

اما کتاب کاندید یا خوشبینی که معمولاً شاهکار ولتر شمرده می شود، گو اینکه ولتر به روایتی آن را به مدت چهار روز نوشت، اما بیدرنگ باید گفت کدام چهار روز از ایام عمر ولتر صرف نگارش آن شد؟ چهار روز از ایام جوانی او یا چهار روز از دوران سالمندیش؟ یادآوری می شود که کتاب کاندید به سال ۱۷۵۹ نگاشته شد. یعنی هنگامی که ولتر، شصت و پنجمین سال از عمرش را پشت سر نهاده بود. پس او می دانست که چه می خواهد بگوید و چگونه باید بگوید. مضافاً اینکه کاندید، گرچه در قالب داستان نگاشته شده، اما یکسره فلسفه است. و ولتر در دوران سالمندیش، به مبانی فلسفی خویش کاملاً اشراف داشته و سالها با آن زیسته بود. فقط چهار روز وقت می خواست که قلم را بر کاغذ بدواند و در رد فلسفه لاینیتز و پوپ، داستانی فلسفی بنگارد. و سرانجام همین کار را کرد و پس از چهار روز کار بی وقفه در اتاقی دربسته، کتابش را به پایان برد و بیهوش بر زمین افتاد. (۶۷)

همچنین همینگوی کتاب پیرمرد و دریا را که به مدت شش هفته نوشت، طرح آن را پانزده سال در ذهن داشت. (۶۸) افزون بر این، خود گفته بود که این داستان را پیش از چاپ، دوستان دفعه خواننده است و «دوستان دفعه هم کافی است». (۶۹)

باری، آن دسته از کتابهای شاهکار هم که در مدت کوتاهی نوشته شده، نتیجه سالها تحقیق و تفکر بوده و زمینه و تمهیدات آن فراهم بوده است. درست مانند عمل زاییدن که در مدت

قضاوت را به عهده خواننده می گذاریم که امروزه از میان چند صد هزار یا چند بیلیون کتاب، یک اثر شاهکار خلق می شود و در گذشته از میان چند هزار کتاب، یک اثر شاهکار خلق می شد. پس هیچ جای تردیدی نیست که بگوییم امروزه ما نسبت به گذشتگان در خلق آثار شاهکار، چندان دست بالایی نداریم. اگر نگوییم که اعتلا و دست بالا از آنها بوده است و ما نسبت به آنها در خلق آثار شاهکار، فرودست هستیم.

پایان سخن

پیش از اینکه سخن را با چند توصیه و تذکر به پایان بریم، نکته ای را مورد توجه قرار می دهیم که روی دیگر سکه این مقاله است. روی سکه این مقاله و همه مدعای آن، این بود که کتابهای شاهکار در زمانی دراز به رشته نوشته درآمده و برای خلق آن، سالها وقت صرف شده است. چند نمونه از کتابهای شاهکار را هم که برشمردیم، واجد همین ویژگی بود و برای تالیف هر یک، سالها عمر در کار آن شده بود. اما روی دیگر سکه این مقاله، این است که برخی دیگر از کتابهای شاهکار و سرآمد در مدتی کوتاه تالیف شده است. پرداختن به این مساله نیز حائز اهمیت است و روی دیگر این مقاله.

برای این منظور، به چگونگی فراهم آمدن چهار کتاب شاهکار و مهم اشاره می کنیم که در مدتی کوتاه تالیف شده است: می دانیم که سعدی، کتاب گلستان را در حدود سه ماه تالیف کرد. (۶۰) ایمانوئل کانت نیز کتاب نقد عقل محض را طی چهار یا پنج ماه نوشت. (۶۱) همچنین ولتر، کتاب کاندید را به مدت چهار روز نوشت. (۶۲) و نیز ارنست همینگوی، کتاب پیرمرد و دریا را به مدت شش هفته به فرجام رساند. (۶۳) همه اینها درست است و تردیدی نیست که باز هم کتابهای شاهکار و مهمی را می توان یافت که در مدتی کوتاه تالیف شده است. اما باید دانست که هر اثر شاهکاری که در مدت کوتاهی تالیف شده، نتیجه سالها مطالعه و دلمشغولی نویسنده آن بوده است و تنها برای نگارش عبارات آن بوده که مدت کوتاهی صرف شده است.

سعدی که کتاب گلستان را در حدود سه ماه تالیف کرد، سالها مطالب آن را در ذهن پرورده بود و چون دیده بود که پنجاه سال از عمرش رفته است و نوشته ای از خود به یادگار نگذاشته، نمره همه مطالعات و تجربه ها و جهانگردیهای خود را در کتابی

کوتاهی انجام می‌شود، اما رشد جنین به آهستگی و با تانی صورت می‌پذیرد. تحقیق و تفکر نویسنده‌ای را که در صدد خلق کتاب شاهکاری است، به رشد جنین می‌توان تشبیه کرد که با تانی صورت می‌گیرد؛ و هنگامی که کتاب مهمی را نویسنده‌ای در مدت کوتاهی تالیف می‌کند، به عمل زاییدن می‌توان تشبیه کرد که سرعت انجام می‌گیرد. کوتاه سخن اینکه هیچ کتاب شاهکاری نیست که بی هیچ زمینه و مقدماتی، در مدت کوتاهی خلق شده باشد. البته اگر به نویسنده‌ای الهام شود، می‌تواند در اندک زمانی، اثری شاهکار خلق کند. اما تا پیش از آن، از یاد نبریم که: مهلتی بایست تا خون شیر شد.

و سرانجام چند توصیه و تذکر: ترجیح بند سخن ما در این نوشتار، تانی در تحقیق، بلند همتی در تالیف، بردباری و پرهیز از شتابزدگی بود. باشد که آثاری خلق شود که به چندبار خواندن بیرزد و زمان را در نوردد و بماند. اما در کنار این، نکات ذیل را باید مورد توجه قرار داد: یکم اینکه به گفته سقراط، نباید حرفه کوزه‌گری را با ساختن سبویی بزرگ آغاز کرد. بنابراین محققین جوان نباید در آغاز به تحقیقی درازدامن در یک موضوع بپردازند و سالهای دراز به آن اهتمام ورزند. نویسندگی را باید از مقاله نویسی و کتابهای مختصر آغاز کرد و سپس دامنه تحقیق را گستراند.^(۷۰) دوم اینکه کسی که استنباط صحیحی از یک موضوع ندارد، گو اینکه سالهای متمادی هم در آن موضوع تحقیق کند، عاقبت راه به جایی نخواهد برد و ثمره تحقیقش بسامان و صحیح نخواهد بود. سوم اینکه نباید به امید بی نقص و نقیصه بودن یک کتاب، تالیف آن را همواره به تأخیر انداخت و کش داد. زیرا اگر نویسندگان می‌خواستند کتابهایشان خالی از هر کاستی و نادروستی باشد، اکنون هیچ کتابی در دست نداشتیم. درست گفته اند که: من طلب الكل فاته الكل. یعنی هر که همه چیز را خواهد، همه چیز را از دست دهد. بنابراین تز «یا همه یا هیچ» درست نیست، بلکه آنتی تز آن درست است که گفته اند: ما لا يدرك كله لا يترك كله. یعنی: آب دریا را اگر نتوان کشید/ پس به قدر تشنگی باید چشید. و سرانجام چهارمین نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، این است که کتابهای شاهکار، لزوماً قطور و پربرگ نیست. تنها آثاری به عنوان شاهکار تلقی به قبول می‌شود که ارزنده و آموزنده و پربرگ باشد؛ گویا اینکه چندان پربرگ و مفصل نباشد. بنابراین نباید پنداشت که فقط آثاری به عنوان شاهکار قلمداد می‌شود که

پر حجم باشد. از قضا بسیاری از شاهکارهای جاودان گیتی، بسیار مختصر است و کوتاه؛^(۷۱) مانند اندیید ویرژیل، گلستان سعدی، دیوان حافظ، سرزمین بیحاصل تی. اس. الیوت و غیره. پس نباید اندیشید که هنگامی می‌توان اثر کارآمد و مهمی خلق کرد که مفصل و پربرگ باشد. پربرگ بودن یک کتاب، دلیل اهمیت آن نیست، بلکه دلیل اهمیت آن، پربار بودن آن است؛ گرچه کم برگ باشد. مقصود ما نیز از تانی در تحقیق و صرف سالها وقت برای تالیف یک کتاب، این نیست که نویسندگان فقط کتابهای قطور و مفصل بنویسند؛ بلکه این است که در تالیف همان کتابهای مختصر و کم حجم نیز از تانی و تأمل کافی دریغ نورزند و از شتابزدگی بپرهیزند. دریا که برخی از نویسندگان می‌پندارند که تحقیق دامنگستر و صرف سالها وقت، فقط ویژه کتابهایی است که قطور و مفصل است. لذا به زعم اینها، چون کتابی در طی چند روز خوانده می‌شود و مختصر است، لاجرم باید در طی چند روز نوشته شود و چندان نیازی به تحقیق مفصل ندارد. در صورتی که چه بسا آثاری که در طی چند ساعت و یا چند روز خوانده می‌شود، اما باید چند ماه و یا چند سال از نقد عمر را در کار آن کرد تا کارآمد و سرآمد تلقی شود.

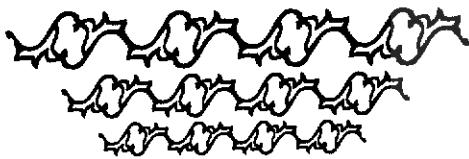
با ملحوظ داشتن این نکات، باید همت را بلند کرد و با تانی و حوصله به تحقیق پرداخت. هم در روند تحقیق باید بردبار بود و هم در ارائه تحقیق. مقصود از روند تحقیق، مرحله تحریری یا پژوهشگری است. در این مرحله باید به موضوع تحقیق اندیشید و حسن برهان. اما مقصود از ارائه تحقیق، مرحله تحریر یا پژوهشگری است. در این مرحله باید به خواننده اندیشید و قوت بیان. برخی از نویسندگان، در روند تحقیق با وسواس و تانی پیش می‌روند، اما در ارائه تحقیق لاقید هستند و سردستی و سریع می‌نویسند. این دسته از نویسندگان، به محتوای کتابشان بیشتر می‌اندیشند تا چگونگی عرضه آن. متقابلاً برخی دیگر از نویسندگان، در ارائه تحقیق با وسواس و تانی پیش می‌روند، اما در روند تحقیق شتابزده و کم حوصله هستند. این دسته از نویسندگان، به چگونگی عرضه کتابشان بیشتر می‌اندیشند تا محتوای آن. و ناگفته نماند که تنها نویسندگانی قادر به خلق آثار شاهکار هستند که هم در روند تحقیق حوصله به خرج می‌دهند و هم در ارائه تحقیق. هم به محتوای کتابشان می‌اندیشند و هم به چگونگی عرضه آن.

شگفت است از نویسندگانی که شتابزده می نویسند و آنگاه فخر هم می فروشند که کتابشان را در چند روز و به مدت کوتاهی نوشته اند. اکنون که این سطور را می نگارم، کتابی در پیش دارم که نویسنده در پایان آن مرقوم داشته است که «به مدت پنج ساعت برشته تحریر درآمد!» از این دست نویسندگان که در پنج ساعت و یا پنج روز کتاب می نویسند، فراوان می توان یافت. این دسته از نویسندگان گویی ارزشی برای اعتقادات خود و افکار خواننده قائل نیستند که کاغذ را سیاه می کنند و عرض خود می برند و زحمت خواننده می دارند.

سخن کوتاه که به گفته عمیق تولستوی:

آدم فقط وقتی به نوشتن پردازد که هر بار یک قلم خود را در دوات فرو می برد، پاره ای از گوشت خود را در آن جا بگذارد. (۷۷)

این همه گفتیم لیک اندر بسیج
بی عنایت خدا هیچیم هیچ



پاورقی ها

۱. شوپنهاور، «کتاب و نویسندگی». ترجمه کامران فانی. کتاب الفبا. به همت غلامحسین ساعدی. ج ۳، ص ۱۳۸.
۲. این قلمزن نخست از به کار بردن واژه «شاهکار» برای کتابهای ممتاز و مهم، اکراه داشت. سپس که به تحقیق در کتابهای لغت پرداخت تا واژه ای مترادف با آن بیابد، ناکام ماند. لذا چاره ای جز به کار بردن واژه شاهکار دیده نشد. خاصه اینکه این واژه بسی مشهور است و امروزه سلسله کتابهایی تحت عنوان «شاهکارهای ادبیات فارسی» منتشر می گردد. با وجود این، گاه واژه «سرآمد» به کار برده شده و از آن معنای «شاهکار» اراده گردیده است.
۳. گو اینکه برخی از کتابهای شاهکار یا برجسته، در زمانی نه چند دراز نوشته شده، اما مقدمات نگارش آن از قبل فراهم بوده و سالهای درازی درباره آن مطالعه و تحقیق شده است. بنابراین، نتیجه یکی است. پس از این، بدین مسأله خواهیم پرداخت.
۴. شوپنهاور، پیشین. ص ۱۳۱.
۵. ویل و آریل دورانت. تفسیرهای زندگی. (چاپ اول: انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۹). ص ۳۸۴، به نقل از توماس مان.
۶. کنفوسیوس. مکالمات. ترجمه حسین کاظم زاده ایرانشهر. (چاپ پنجم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷). ص ۱۳۰.

نمی دانم این جمله از کیست: «امروز فکر کن و فردا بنویس». اما بهتر این است که نخست فکر کرد، سپس تحقیق کرد، بعد از آن به نوشتن پرداخت، آنگاه آن را به مباحثه با اهل نظر گذاشت، آنک در آن تجدید نظر کرد، و سرانجام به بازنویسی پرداخت. در هیچیک از این مراحل، نباید تحقیق را به فرجام رسیده تلقی کرد. بلکه: هر چه در این راه نشانت دهند/ گر نستانی به از آنت دهند.

من غلام آنکه او در هر رباط
خویش را واصل نداند بر سماط
همچو مستستی کز آبش سیر نیست
بر هر آنچه یافتی بالله مایست

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که زمانبندی در نویسندگی، یکی از آفاتی است که نویسندگان را از مذاقه و تانی کافی باز می دارد. چه، نویسندگانی هستند که مثلاً به عنوان «نظم»، از پیش برای خود زمانبندی می کنند که در هر ساعت یا هر روز چند کلمه و صفحه بنویسند. (۷۲) چنین شیوه ای گرچه نویسندگان را به بیشتر نوشتن و می دارد، اما از بهتر نوشتن باز می دارد. برای بهتر نوشتن نباید به زمان اندیشید و باید آن قدر گشت تا بهترین عبارت را - که فقط یک عبارت است - یافت. (۷۳)

سمبولیستهای فرانسه بر آن بودند که یک اندیشه تنها با جمله ای منحصر به فرد قابل بیان است و نویسنده باید از میان جمله های به ظاهر مترادف، در صدد یافتن بهترین و برآورنده ترین جمله باشد. (۷۴) این نظریه سمبولیستها، منطقی و درست می نماید و دیگران نیز بدان تصریح کرده اند. لاپرویر می گوید: «در میان عبارات مختلفی که می تواند یکی از افکار ما را بیان کند، فقط یک عبارت از همه بهتر است... و هر عبارت دیگری غیر از آن، ضعیف است». (۷۵) بنابراین باید در انتخاب یکایک جمله ها امعان نظر کرد و پس از انتخاب هر جمله، تک تک واژه های آن را بازرسی کرد. به گفته گی دو موباسان:

برای هر چیز که داری تا بگویی، تنها یک واژه هست که آن را بیان می تواند کرد، و تنها یک فعل هست که آن را به جنبش در می تواند آورد، و تنها یک صفت هست که آن را توصیف می تواند کرد. پس می باید به شکار همان یک واژه بشتابی، و همان یک فعل و همان یک صفت؛ و چندان بجوییشان تا بیابیشان؛ و نباید که هرگز به چیزهایی خرسند شوی که بدانها نزدیکند، ولی خود آنها نیستند. (۷۶)

۷. قاضی قضاعی. شرح فارسی شهاب الاخبار. مقدمه و تصحیح و تعلیق از سیدجلال الدین حسینی ارموی محدث. (چاپ دوم: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱). ص ۳۶۵؛ ابوالقاسم پاینده. نهج الفصاحة. (چاپ یازدهم: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶). ص ۱۶۳، حدیث ۸۰۴ و ص ۱۳۹، حدیث ۶۹۱.
۸. حسن حسن زاده آملی. هزار و یک نکته. (چاپ دوم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۵). ص ۳۲۰.
۹. ساموئیل اسمایلز. اعتماد بنفس. (چاپ سیزدهم: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳). ص ۸۹.
۱۰. دیبل کارنگی. آئین سخنرانی. ترجمه مهرداد مهرین. (تهران، انتشارات اسکندری، ۱۳۴۹). ص ۴۸۵. این سخن گو اینکه ممکن است خالی از مبالغه نباشد، اما خالی از واقعیت نیست.
۱۱. گوستاو فلوربر. مادام بواری. ترجمه داریوش شاهین. (چاپ اول: انتشارات مدبر، ۱۳۶۸). ص ۴۳.
۱۲. محسن سلیمانی. (مترجم). فلوربر و مادام بواری. کیهان. (پنجشنبه ۹ شهریور ۱۳۶۸، شماره ۱۳۶۹۸). ص ۱۰.
۱۳. مهرداد مهرین. فن نویسندگی. (چاپ اول: تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶). ص ۱۵.
۱۴. محسن سلیمانی. (مترجم). از روی دست رمان نویس. (چاپ اول: تهران، نشر هنر اسلامی، ۱۳۶۷). ص ۷۰؛ احمد پوری (مترجم). ده گفت و گو. (چاپ اول: تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۹). ص ۵۴.
۱۵. ریثا گبیرت. هفت صدا. ترجمه نازی عظیمی. (چاپ دوم: تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۷). ص ۱۶۴.
۱۶. گلستان. باب هشتم، در آداب صحبت.
۱۷. درباره این کتاب و چند و چون آن، رجوع شود به: عبدالحسین زرین کوب. نقش بر آب. (چاپ دوم: تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰). ص ۴۵۲-۴۷۹؛ میگلدان نامونو. درد جاودانگی. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰). ص ۲۴۵-۲۶۹؛ حسن شهباز. سیری در بزرگترین کتابهای جهان. (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳). ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۳.
۱۸. سروانتس. دن کیشوت. ترجمه محمد قاضی. (چاپ پنجم: انتشارات نیل و هدایت، ۱۳۶۹). ج ۱، ص ج و د، مقدمه دکتر میترا. البته برخی گفته اند که نگارش کتاب دن کیشوت از ۱۶۰۵ تا ۱۶۱۵ به دراز کشید. در صورتی که تاریخ ۱۶۰۵، سال انتشار جلد اول کتاب است و نه آغاز نگارش آن.
۱۹. مهرداد مهرین. دائرة المعارف یا گنجینه اطلاعات عمومی. (چاپ سوم: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶). ج ۲، ص ۷۲۸ و ۷۷۱-۷۷۲.
۲۰. درباره این کتاب و چند و چون آن، رجوع شود به: و. ت. جونز. خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه علی رامین. (چاپ دوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲). ج ۲، قسمت دوم، ص ۲۸۷-۳۲۸. در این کتاب آمده که روح القوانین محصول «چهارده سال کوشش بی وقفه» است.
- (ص ۲۸۸). این سخن، درست نمی نماید؛ خاصه اینکه خلاف تصریح منتسکیو در مقدمه روح القوانین است.
۲۱. آلبرماله و ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون. ترجمه رشید یاسمی. (چاپ ششم: تهران، ۱۳۶۴). ص ۳۰۱-۳۰۲.
۲۲. منتسکیو. روح القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی. (چاپ هشتم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲). ص ۴۹.
۲۳. مهدی محقق. فلیسوف ری: محمد بن زکریای رازی. (چاپ سوم: تهران، نشر نی، ۱۳۶۸). ص ۲۲۵-۲۲۶.
۲۴. در پایان مقدمه جلد اول الحیة (چاپ سوم: تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰) آمده است: «اندیشه تالیف این کتاب به سالها قبل برمی گردد، اما از شش سال قبل تالیف آن آغاز شده است؛ غیر از آمدگی برای تالیف این کتاب که از پیش فراهم بوده و غیر از اوقاتی که برای چاپ آن صرف گریده است». گفتنی است که نخست جلد اول و دوم الحیة و سپس جلد سوم تا ششم آن منتشر شد.
۲۵. تاریخ پایان مقدمه در جلد اول الحیة، رمضان ۱۳۹۹ و تاریخ پایان مقدمه در جلد سوم الحیة، شعبان ۱۴۰۶ درج شده است. جلد سوم و چهارم و پنجم در سال ۱۳۶۷ و جلد ششم در سال ۱۳۶۸ منتشر شده و تقریباً انتشار مجلدات سوم تا ششم آن همزمان بوده است.
۲۶. بدیع الزمان فروزانفر. سخن و سخنوران. (چاپ چهارم: تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹). ص ۵۰-۵۱.
۲۷. حسن شهباز. پیشین. ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۰۸ و ۴۲۴؛ سامرست موم. درباره رمان و داستان کوتاه. ترجمه کاوه دهگان. (چاپ چهارم: تهران، ۱۳۶۴). ص ۱۷۲. البته آقای محمد قاضی در مقدمه ترجمه مادام بواری مرقوم داشته اند: فلوربر «برای تالیف مادام بواری شش سال ... رنج برد.» و در چند صفحه بعد افزوده اند: «طرح ریزی و نوشتن کتاب مادام بواری از دسامبر ۱۸۵۱ تا سی ام آوریل ۱۸۵۶ یعنی بیش از چهار سال طول کشید.» گوستاو فلوربر. مادام بواری. ترجمه محمد قاضی و رضا عقیلی. (چاپ پنجم: انتشارات هدایت، ۱۳۶۹). همچنین ایزابل زیگلر می گوید که مادام بواری به مدت هفت سال نوشته شد. ایزابل زیگلر. هنر نویسندگی خلاق. ترجمه خدا داد موقر. (چاپ اول: انتشارات پانوس، ۱۳۶۸). ص ۱۲۰.
۲۸. میریام آلوت. رمان به روایت رمان نویسان. ترجمه علیمحمد حق شناس. (چاپ اول: تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸). ص ۲۱۰-۲۱۱.
۲۹. درباره این کتاب و چند و چون آن، رجوع شود به: مقدمه ترجمه مادام بواری از محمد قاضی (مشخصات چاپ آن در فوق آمده است)؛ مقدمه ترجمه مادام بواری از داریوش شاهین (مشخصات چاپ آن نیز گذشت)؛ مصطفی رحیمی. یاس فلسفی. (چاپ چهارم: انتشارات نیل، ۱۳۵۳). ص ۱۱۲-۱۱۵؛ سیروس سعیدی. (مترجم). «گوستاو فلوربر و ستیز دایمی با واژه ها». ادبستان. (شماره ۳۴، مهر ۱۳۷۱). ص ۳۶-۴۲؛ پرسی لایبک. «فلوربر و مادام بواری». ادبیات داستانی.

مستقلاً به تحقیق پرداخته و به نوشته دایرة المعارف فارسی اعتماد کرده است.

۴۰. مهرداد مهرین. پیشین، ج ۱، ص ۷۷۱.

۴۱. آکسی تولستوی. رسالت زمان و ادبیات. ترجمه م. ح. روحانی. (چاپ اول: انتشارات گوتنبرگ و مازیار، ۱۳۵۳). ص ۸۹.

۴۲. برای آگاهی از مشقت گذشتگان به خاطر فقدان امکانات علمی و تحقیقی، زندگینامه خودنوشت مرحوم سید نعمت‌الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ق) بسیار خواندنی و تنبّه برانگیز است. وی در زندگینامه‌ای که از خود نوشته است، به فقدان اسباب تالیف و تصنیف و روشنایی شامگاه برای مطالعه، اشاره کرده و اینکه از این رهگذر، چه سختیها و نامایماتی را متحمل شده است. زندگینامه خودنوشت جزایری در پایان کتاب الانوار النعمانیة آمده و از آن دو ترجمه شده است: یکی توسط مرحوم میرزا محمد تنکابنی در پایان کتاب قصص العلماء (انتشارات علمیه اسلامیة)، ص ۴۳۷-۴۵۲؛ و دیگری توسط آقای کامران فانی تحت عنوان زندگی طلبگی در قرن یازدهم، در مجله نشر دانش (سال پنجم، شماره اول، آذر و دی ۱۳۶۳)، ص ۳-۱۳.

۴۳. جلال آل احمد. زن زیادی. (چاپ پنجم: تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۶). ص ۱۹.

۴۴. محمدباقر مجلسی. بحار الانوار: الجامع لدرر اخبار الائمة الاطهار. (چاپ دوم: بیروت، مؤسسة الوفاء ۱۴۰۳). ج ۲، ص ۱۰۵، کتاب العلم، باب ۱۴، به نقل از: ابن ابی جمهور احسائی، غوالی اللثالی. البته ابن ابی جمهور، صوفی است و چندان موثق نیست و به روایات کتابش هم نمی‌شود کاملاً اعتماد کرد. حدیثی هم که نقل شد، بیشتر خوشایند صوفیان است و مطابق افکار آنان که معتقدند بشوی اوراق اگر همدرس مایی/ که علم عشق را دفتر نباشد. و ناگفته نگذاریم که سخنی قریب به مضمون این حدیث، از برخی از عرفا نقل شده است. مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب الخزاین، یک جا به نقل از بعض العلماء و در جای دیگر به نقل از بعض العرفاء گفته است: وراث النبی من اقتدی به فی الافعال و الاخلاق لا من یزال یسود باقلامه وجوه الاوراق. احمد نراقی. کتاب الخزاین. تحقیق و تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی و علی اکبر غفاری. (تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة). ص ۲۴۱ و ۳۴۰.

۴۵. سامرست موام. پیشین. ص ۳۵۲.

۴۶. جت کائینگهام. «چگونه ۲۰۰ رمان بنویسیم!». ترجمه مهدی حسینی کیهان. (پنجشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۷۰، شماره ۱۴۲۵۸). ص ۱۶.

۴۷. سوره ملک، آیه ۲. و نیز بنسگرید به: سوره کهف، آیه ۷ و ۳۰ هود، ۷.

۴۸. محمدرضا حکیمی و دیگران. پیشین، ج ۱، ص ۲۷۲، به نقل از: وافی، ج ۱، ص ۷۳.

۴۹. نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح. بخش حکمت، حدیث ۸۱.

(سال اول، شماره ۱، آبان ۱۳۷۱). ص ۲۰-۲۳.

۳۰. سامرست موام. پیشین. ص ۱۷۱-۱۷۲.

۳۱. همان. ص ۱۷۲. توضیح سامرست موام: «البته معنی این حرف این نیست که او در طی دو روز، فقط دو سطر چیز نوشت، احتمال فراوان دارد که ده یا دوازده صفحه نوشته باشد؛ معنی اینست که با آنهمه کوشش و تلاش، توانست فقط دو سطر، به آن خوبی که دلش می‌خواست، بنویسد.»

۳۲. ایزابل زیگلر. پیشین. ص ۱۲۰.

۳۳. میرشمس الدین ادیب سلطانی. راهنمای آماده ساختن کتاب. (چاپ اول: تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵). ص ۲۷۱.

۳۴. در نقد و سنجش این اثر، دو مقاله مهم از دو ویراستار خیر منتشر شده است. ر. ک: احمد سمیعی. «از دستنویس تا چاپ». نشر دانش. (سال هفتم، شماره چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۶). ص ۴۰-۴۶؛ کریم امامی. «شبهه‌نامه یا دانشنامه؟». نشر دانش. (سال هفتم، شماره پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۶). ص ۶۹-۷۵. خرده‌گیریهای این مقالات، بیشتر معطوف به واژه‌های غریب و نامفهوم این کتاب است.

۳۵. علی دوانی. حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت. (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴). ص ۸۲.

۳۶. همان. ص ۸۲. بر اساس گفته شفاهی مرحوم شیخ عباس قمی. البته مترجم کتاب سفینه البحار می‌گوید: «این کتاب [سفینه البحار] نتیجه مطالعات بیست ساله مؤلف است». محمدباقر ساعدی. ترجمه سفینه البحار. (مشهد، کتابفروشی جعفری). ج ۱، ص ۸. برای این گفته، مدرکی نشان داده نشده است و ظاهراً درست نیست.

۳۷. عبدالکریم جزیره‌دار. (گردآورنده). مقالات قزوینی. (چاپ اول: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳). ج ۴، ص ۸۴۴-۸۴۵؛ عباس اقبال و پرورداد. (مصصح). دوره کامل بیست مقاله قزوینی. (چاپ دوم: تهران، دنیا، کتاب، ۱۳۶۳). ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۳۸. دایرة المعارف فارسی. (شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶). ج ۲، بخش اول، ص ۲۲۶۳.

۳۹. درباره این کتاب و چند و چون آن، رجوع شود به: مجتبی مینوی. پانزده گفتار درباره چندتن از رجال ادب اروپا: از اومیرس تا برنارد شاو. (چاپ سوم: تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷). ص ۲۴-۷۶؛ حسن شهباز. پیشین. ص ۱۱۷-۱۲۴. مرحوم مینوی در کتاب یاد شده به اختلاف دانشمندان درباره تاریخ آغاز سرودن کمدی الهی اشاره کرده و سرانجام گفته‌اند که نظر محققین ادبی این است که دانته، کمدی الهی را در هفت ساله آخر عمر خود یعنی از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ میلادی انشا کرده و به اتمام رسانده است. (ص ۴۴). سپس احتمال دیگری نیز داده شده است. مع الوصف در دایرة المعارف فارسی آمده است که کمدی الهی در فاصله سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۱ سروده شده و سپس توضیحات لازم داده شده است. در این باره، نویسنده این اوراق

۵۰. محمدرضا حکیمی و دیگران. پیشین. ج ۱، ص ۲۷۴، به نقل از: امالی صدوق، ص ۳۴۴.
۵۱. جبران خلیل جبران. حمام روح. ترجمه حسن حسینی. (چاپ اول: تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴). ص ۱۲۰.
۵۲. مهرداد مهرین. فن نویسندگی. ص ۵۲.
۵۳. رهیافت من به این نکته، به اشاره شوپنهاور در مقاله پیشین (ص ۱۳۲) بوده است.
۵۴. این مرد سختکوش و خستگی ناپذیر، روزانه شانزده تا هجده ساعت کار می کرد و برای بیست نشریه مقاله می نوشت و بیش از چهل سال با مجله خواندنیها همکاری می کرد و سیزده سال قبل از مرگش در مصاحبه ای گفته بود که بیش از هزار و چهارصد جلد کتاب ترجمه و تألیف کرده است که حجم بعضی از آنها به دوهزار صفحه می رسد. با این همه، یک اثر علمی و تحقیقی-به معنی دقیق آن- در میان کتابهای او دیده نمی شود. ر. ک: اسماعیل جمشیدی. دیدار با ذبیح الله منصوری. (چاپ دوم: انتشارات ارین کار، ۱۳۶۹). ص ۴۰ و ۴۳ و ۵۳ و ۷۸-۷۹.
۵۵. کاوه دهگان در ترجمه کتاب یاد شده سامرست موام، ص ۳۴۳. مع الوصف، بهتر است که این واژه را به «کتابهای ناندانی» برگرداند. در فرهنگ زبان فارسی: القیابی-قیاسی، تألیف دکتر مهشید مشیری، واژه «نان دانی» چنین معنی شده است: «کار یا هنری که با ارائه آن معاش زندگی تأمین می شود: مرا عاشره و ارتزاق». در لغتنامه دهخدا نیز واژه «نان دانی» چنین معنی شده است: «آنجا یا آن وسیله که از آن کسب رزق کنند».
۵۶. شوپنهاور. پیشین. ص ۱۳۲.
۵۷. آیزاک آسیموف. دائرة المعارف دانشمندان علم و صنعت. ترجمه محمود مصاحب. (چاپ دوم: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶). ج ۱، ص پانزده. دقیقاً معلوم نیست آماری را که آسیموف نقل می کند، فقط مربوط به کتابهای علمی است یا مطلق کتابها؛ اعم از علمی و فلسفی و دینی و ادبی.
۵۸. محمد اسفندیاری. «عنوان کتاب و آیین انتخاب آن». آینه پژوهش. (سال اول، شماره دوم، مرداد و شهریور ۱۳۶۹). بخش اول، ص ۵.
۵۹. ح. آریان پور. پژوهش. (چاپ سوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸). ص ۲۸.
۶۰. به دیباچه گلستان رجوع شود که سعدی می گوید آغاز تألیف آن «اول اردیبهشت ماه جلالی» است و سپس می افزاید: «هنوز از گل بستان بقیتی موجود بود که کتاب گلستان تمام شد».
۶۱. ر. ک: ایمانوئل کانت. سنجش خرد ناب. ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی. (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲). ص XIV، پیشگفتار مترجم، به نقل از نامه کانت به کریستیان گاروه.
۶۲. ر. ک: حسن شهباز. کاندید و زندگی نامه فرانسوا ماری آروته ولتر و معرفی آثار او. (چاپ اول: تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴).
۱۸۶. ص ۱۸۶.
۶۳. ر. ک: ارنست همینگوی. پیرمرد و دریا. ترجمه نجف دریابندری. (چاپ اول: تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳). ص ۶۲، پیشگفتار مترجم؛ ویل و آریل دورانت. پیشین.
۶۴. اشاره می کنم به گفته سعدی در دیباچه گلستان: گل همین پنج روز و شش باشد/ وین گلستان همیشه خوش باشد.
۶۵. ر. ک: ایمانوئل کانت. پیشین. ص XIV.
۶۶. مقصود، ترجمه جناب دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی از کتاب کانت است که تحت عنوان سنجش خرد ناب، مشخصات چاپ آن آورده شد. ایشان در پیشگفتار ترجمه این کتاب گفته اند: «این ترجمه، با تنظیم واژه نامه و پیشگفتار آن در حدود پنج سال تمام کار مداوم به طول انجامید». ص LXIX. مترجم سپس به تفصیل از مشکلات چاپ کتاب مزبور سخن گفته اند و اینکه بیش از چهار سال صرف چاپ آن شد.
۶۷. ر. ک: حسن شهباز. پیشین. ص ۱۸۶-۱۸۷.
۶۸. ر. ک: ارنست همینگوی. پیشین. ص ۶۱-۶۲.
۶۹. فرناندا پی وانو. همینگوی. ترجمه رضا قیصریه. (چاپ اول: نشر نقره، ۱۳۶۸). ص ۳۲۲؛ ارنست همینگوی. وداع با اسلحه. ترجمه نجف دریابندری. (چاپ هفتم: تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴). ص ۱۰، مقدمه مترجم.
۷۰. این سخن در همه اقسام نویسندگی صادق است؛ از جمله در داستان نویسی که آلکسی تولستوی در کتاب رسالت زبان و ادبیات، صفحه ۸۰، به آن اشاره کرده و علت آن را تبیین نموده است.
۷۱. برای پرهیز از بسط کلام، در این باره چیزی نمی گویم و تنها خوانندگان را به این ضرب المثل فرانسوی توجه می دهم: کتابهای قطور پانصد صفحه ای سبب انقلاب نمی شود، از جزوه های کوچک چند صفحه ای باید ترسید!
۷۲. ر. ک: میریام آگوت. پیشین. ص ۲۷۰-۲۷۱، بحث «۲۵۰ کلمه در هر ربع ساعت»، به نقل از: آترونی ترالوپ. زندگینامه.
۷۳. به گفته سعدی: «مزن بی تامل به گفتار دم/ نکو گوی گر دیرگویی چه غم. و به گفته نظامی: چه خوش گفت این سخن پیر جهانگرد/ که دیر آبی و درست آبی ای جوانمرد».
۷۴. آلکسی تولستوی. پیشین. ص ۱۱۷-۱۱۸ و نیز ر. ص: ۳۴؛ احمد سمعی. آیین نگارش. (چاپ اول: تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶). ص ۵۹-۶۰. همچنین ر. ک: سامرست موام. پیشین. ص ۱۷۰-۱۷۱.
۷۵. رضا سید حسینی. مکتبهای ادبی. (چاپ هفتم: تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۸). ج ۱، ص ۶۱.
۷۶. میریام آگوت. پیشین. ص ۵۹۳.
۷۷. همان. ص ۲۷۵. سخن تولستوی را با این سخن جلال آل احمد مقایسه کنید: هر چیز که به زبان گویی از روح برداشته ای، اما هر چیز